

پایه های اساسی و نقاط کلیدی دولت دست نشانده امپریالیزم
 در افغانستان را؛ جواسیس کهنه پیخ ، خائنین ملی ، قاتلان بیرحم و
 جنایت پیشگان حرفه ئی می سازد .



درنگی برگهنامه کوتاه یک
 جاسوس

کبیر توخی

(۲۰۱۳/۱۱/۱۱)

مفهوم سخن یکی از پیشوایان پرولتاریای جهان (لنین) را کاملاً به خاطر دارم که بنا به ضرورت مؤلفه های مورد بحث ، در نوشته های دست داشته بدان اتکاء نموده ، مطالب برگزیده را به بحث می گیریم . لنین می گفت :

« برخی اشخاص و افراد در شرایط آرام و دوره های مسالمت آمیز در مورد خود بیشتر می گویند و می نویسند ؛ اما در دوره های بحرانی و تکان های انقلابی آنطوری که در باره خود می گفتند و می نوشتند ، نمی توانند خود را نشان دهند ؛ بلکه همانطوری که هستند تبارز می یابند « (نقل به مفهوم) (نقل به مفهوم)

از زمانی که جامعه بالنسبه آرام کشور ما دچار تکانهای اجتماعی پی در پی که منتج به بحران های دوامدار گردید، مواجه گردید در همین راستا ؛ حتا به مقیاس محدود و محدودتر چهره های این افراد (اپورتونیست ها ، رویزیونیست ها ، دگماتیست ها، فرکسیون باز ها عوام فریبان ، و اجنت های دشمنان داخلی و خارجی) به روشنی کشیده شد که در مناسبات فی مابین عناصر انقلابی و آنانی که در نقش گویا رفیق با داشتن "علاقه مشترک سیاسی" تبارز نموده بودند ؛ نیز ظاهر گردید : مثال ملموس و برجسته این حکم داهیانة لنین در چنین مناسباتی، دو تن اجنت خاد و قاتل عناصر انقلابی ، یعنی غفور سنا ("پولاد") و صادق (پولادگر) و امثالهم می باشند .

شماری از این چهره ها بعد از کودتای سردار داوود برملا گردیدند ؛ مانند وزیر فواید عامه (فایق) وزیر مخابرات (محتاط) و

متعاقب آن بعد از کودتای خونبار تره کی- امین- ببرک چنین افرادی در رأس وزارت خانه ها ، ریاست ها و سایر تشکیلات دولت کودتا تعبیه شدند ؛ همینطور بعد از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی ؛ حوادث و رخداد های پیهم ؛ جابه جایی نیرو های وابسته و اجنت های روسی ، امریکائی ، انگلیسی ایرانی و پاکستانی و عربستان سعودی و... را نیز آشکار نمود .

شخصیت های انقلابی که در خارج از کشور به سر می برند ، نمی توانند که ناظر بر ملا شدن چنین چهره ها نباشند . در ادارات دولتی ؛ باز هم پرده از چهره های دارای ماسک و مکیاژ (که در این گوشه و آن گوشه اجتماع بحران زده خزیده بودند) برداشته شد .

ما که در کانادا (تورنتو) اقامت داریم ، خود ناظر آن بوده ایم که در گیر و دار مبارزه حاد ملی و طبقاتی در درون کشور شعله های متبلور آن ؛ حتا در این گوشه دور افتاده زبانه کشیده ماسک و مکیاژ چهره هائی از این دست را آب نمود و حقیقت سیمای کریه آنان را بر ملاء و آشکار ساخت ؛ مثال هائی در زمینه وجود دارد که در وقت و زمانش در معرض دید خوانندگان قرار خواهد گرفت ؛ چه از آنانی که با وجود کمبود سوئیة تعلیمی و سطح نازل موقعیت طبقاتی از نگاه طبقه حاکمه آن زمان ، تا حلقات بالائی نمایندگی های سیاسی دولت های دست نشانده در خارج از کشور خزیده مذاکره سردار داوود و رجل سیاسی برخی کشورهای میزبانش را ثبت و در اختیار روسها قرار دادند و چه کسان دیگری با عملکرد دیگری؛ اما چهره مورد نظر ما در این نگاشته کسی دیگر است که این قلم سالها قبل در جلد اول خاطرات زندانم به آن تماس گرفته افشایش کرده بودم . این شخص سلطان احمد بهین نام دارد . یکی دو پیکره زیر - در مورد وی - را که از خاطرات زندانم نقل شده اجازه بدهید با هم یکجا بخوانیم :

« به گفته یک نفر از آنان ("مزدور" - که وی در رهبری قرار نداشت) : مسؤلین

زندان خبر چین هائی را از میان شان برگزیده و توظیف کرده مثل :

"سلطان" - [از هرات فردی بسیار نزدیک به امین جلاد که به گفته یک تن از اعضای رهبری آن فرکسیون "وی یگانه فردی بود که با تفنگچه اش بدون تلاشی نزد امین رفته می توانست " . سلطان به آرزوی رهائی و مقرری دوباره اش به سمت معاون خاد ، که «وعده» اش را به وی داده بودند ، روز شماری می کرد. مشاورین روسی زندان این فرد نهایت پلید و آدمکش حرفه ئی را به همین وعده معاون ریاست خاد مقرر شدن ، وادار به جاسوسی به ضد رهبرانش ساخته بودند] ؛

"عبداللہ محک" - [که فعلاً در بخش پشتوی رادیوی BBC به نطافی و ... مشغول است] ؛

"آقا محمد تلاش" - [ننگ ملیت هزاره] ؛

"کلیوال" - [کلیوال مردی بود لاغر اندام با قد بلند که همیشه با احترام از جلاد خاد نجیب یاد آوری کرده بعضی اوقات موضوعی را با سایر زندانیان در میان گذاشته چنین می گفت :

« داکتر صاحب نجیب که در "بلاک ۱" آمد به داکتر شاه ولی گفت که : " چرا تو

نمی فهمیدی که داکتر درمانگر عضو CIA است ؟ » [؛

« مستری » - [از جمله وابستگان امین بود که همیشه فحش و ناسزا نثار امین و خانواده اش می کرد] ؛

« آذرخش حافظی » - [این جنایتکار که هم اکنون رئیس " اتاق های تجارت " دولت دست نشاندۀ امریکا بوده و به چور و چپاول تاجران مشغول می باشد ، شریک تمامی جنایات منصور هاشمی در ولایت بدخشان بوده نیز از همان طیف به شمار می روند] .
 « بلی خوانندگان گرامی به دولت دست نشاندۀ و صاحبش (امپریالیزم جنایتکار امریکا) بنگرید که چگونه این قاتلان ده ها هزار افغان را در حضانت خود قرار داده با بی شرمی ادعای به اصطلاح محکمۀ اینان و همپالکی اخوانی شان را از اوایل تجاوز ، از شیپور کرسی پف می کرد و تا هم اکنون نیز این جنایتکاران وطن فروش را با " شمشیر داموکلوس " ش تهدید می نماید ، تا از اوامر و نواهی سر پیچی نکنند . »
 { صفحه ۷۶ جلد اول خاطرات زندان پلچرخی }

«سلطان خلقی ننگ پشتونهای هرات بود ، خلقی ها این جاسوس را که به کار اطلاعاتی اش مباحثات هم می کرد ، تجرید کرده بودند " این جنایتکار در ابتداء آمر استخبارات اردو بود " . وی یگانه فردی بود که اجازه داشت با تفنگچه اش وارد اتاق کار امین جلاد شود ؛ این قاتل حرفه ئی با جمعی دیگر ، در زمرة اعضای رهبری فرکسیون خلق شامل بودند و با اطلاعات زندان به ضد رفقای خود و سایر زندانیان جاسوسی می کردند . اطلاعات آنگاهی که احساس می کرد زندانی مسایل مهمی را در زیر شکنجه بروز نداده است ، وی را در سلولی که { سلطان بهین } می بود ، انتقال می داد ، تا این جاسوس حرفه ئی که عشق عجیبی به کار اطلاعاتی داشت وی را زیر عملیات ابراتیف قرار دهد . چنانچه رفیق سلطان از سازمان ساما را (بعد از این که همرمز شجاع و باوقارش عارف را اعدام کردند) با وی {با سلطان احمد بهین} هم اتاق ساختند « {جلد دوم خاطرات زندان صفحه ۹۷}

« سلطان احمد بهین رئیس سیاسی کام ، زندانیان خلقی درمورد این ننگ پشتونهای ولایت هرات ، چنین می گفتند : " سلطان به امین بسیار زیاد نزدیک بود و یگانه شخصی بود که می توانست با تفنگچه اش نزد امین برود" [»
 {صفحه ۱۱۱ خاطرات زندان }

« در همان شب ، که دهلیز به خاطر تماشای تلویزیون باز شد ، زندانیان در مورد اعدام حاجی نواب صحبت می کردند . سلطان خلقی که روزانه به طور علنی چند بار به دفتر اطلاعات زندان می رفت ، خبر اعدام این جاسوس و آدمکش بیرحم را به رفقای خلقی خود گفته بود . »

سلطان احمد بهین ننگ پشتونهای هرات (معاون سیاسی رئیس اکسا - سروری - که پست های مهمی را در دوره تره کی - امین داشت) طبق پروژۀ نفوذ در درون دولت دست نشاندۀ امریکا از جانب KGB دستور گرفت تا در گیرو دار کنفرانس ننگین و مفتضح بن در قالب ژورنالیست ژولیده عرض وجود نماید . این نژاد پرست کثیف و قاتل صد ها تن زندانی آزادیخواه مورد توجه دست نشاندۀ امریکا (کرزی) قرار گرفت !؟
 مقداری پول (البته در خفاء) برایش داده شد که به سر و وضع گویا غریبانه اش برسد [بعد از اینکه با دار و

دستهٔ امین جلاد از زندان رها شد ، معلوم نیست در دورهٔ رهنزنان و جنایت کاران جهادی - طالبی چه وظایفی را انجام می داد .]

زمانی یکی از عوامل مهم سازمان اطلاعات روسها که در بلندای کوه های پنجشیر خودش را - مانند سایر هموندانش - به امریکا فروخت عبدالله عبدالله بود که به سمت وزیر خارجه عرض وجود کرد . سلطان بهین این جاسوس و آدمکش بیرحم را به سمت سخنگوی وزارت خارجه گماشت . بعد از جابه جایی اسپنتای وجدان فروش در وزارت خارجه ؛ شماری از تسلیم شدگان هم قماش و هموند وی به ادامهٔ کار بهین در وزارت خارجه از وی انتقاد نمودند . اسپنتا همچنان (با وجود مخالفت رفقای تسلیم شده اش) پای ادامهٔ کار این جلاد در همان پست سابق (سخنگوی وزارت خارجه افغانستان) صحنه گذاشت . بعد از برکناری اسپنتا از وزارت خارجه ، این جاسوس روس و جلاد مردم به حیث سفیر دولت افغانستان به پیکنگ گسیل شد . بعد از مدتی کار در سفارت از چین خواسته شد و بازهم به سمت رئیس در یکی از ریاست های وزارت خارجه مقرر گردید که تا هم اکنون به کارش ادامه میدهد .

و حال به نوشتهٔ یک "کارمند محلی سفارت " که در سایت « شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان » به تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۵ به دست نشر سپرده شده ، در ذیل توجه کنیم :

« شخصیت جعلی دیگری که نه پنهان بلکه بسیار آشکارا بحیث { به حیث } رییس {رئیس} مطبوعات و سخنگوی وزارت خارجهٔ آقای اسپنتا بکار {به کار} گمارده شد و ملت مظلوم بخصوص {به خصوص} هرات باستان و حوزهٔ جنوبغرب کشور اکثراً باید با اجبار و زور چهرهٔ خون آشام این دشمن تاریخ {تاریخ} را در پردهٔ تلویزیون خود تماشا کرده و سیاست خارجی کشور شان را از ورای چشمان سرخ و خونین این قاتل معروف و معاون اسدالله سروری می دیدند، همین آقای سلطان احمد بهین بود . بهین لومری {لومری} بریدمن (اکسا) سازمان جهنمی تروریستی استخباراتی حفیظ الله امین از قول یکی از جنرالان کنونی که در دادگاه نظامی عضو است نقل قول میشود که دوسیهٔ اسدالله سروری توسط فشار چند تن از جنرالان امریکایی {امریکائی} مانع صدور حکم اعدام شده و در برابر بسا سوالات ، {سوالات} آقای سروری موضوع را به آقای بهین رییس {رئیس} سابق مطبوعات و وزارت {وزارت} خارجه و فعلاً سفیر برحال در چین ، محول نموده و ابراز داشته است که از بهین بپرسید. از طرف دیگر بانوان {بانوانی} در وزارت امورخارجه وجود دارند که شوهران شان توسط بهین شهید و یا هم به کشتارگاه فرستاده شده است و فعلاً آنها بیوه میباشند. در وزارت خارجهٔ آقای اسپنتا شاید بخاطر {به خاطر} وطنداری و یا هم مشارکت اندیشوی {اندیشه ئی} نفوذ آقای بهین بحدی {به حدی} بود که در نصب فراهی بحیث {به حیث} معین سیاسی و کشاندن {مقررکردن} تاییستها و سکرتران محلی سفارتخانه ها به حیث دیپلومات ها و تخریب عناصر ملی و غیره نقش او قاطع و گیرنده و برنده بود. اینک کارنامهٔ بهین بعد از اینکه به حیث سفیر در چین مقرر گردید: لت و کوب محصلین افغان مقیم در چین و بیرون انداختن شان از دروازه های سفارت. اشغال {دادن} بورس های تحصیلی برای

پسر و برادرزاده ایشان {اش} که اصلاً به زبان فارسی درست بلدیت ندارند و با ارایه {ارائه} سند تقلبی مکتب ایشان شامل دانشگاه شدند. پسر ایشان مشغول تجارت و با استفاده از مهر و تاپه وزارت خارجه و سفارت مصروف ساختن دعوت نامه و تصدیقنامه ها و اسناد تقلبی است. پیشآمد خصمانه و عقده‌ی {عقده ئی} با تمامی کارمندان سفارت و اتباع افغانی بخصوص {به خصوص} تجار. ارسال بل های تقلبی و نشان دادن میزان نادرست سفارت به وزارت خارجه. نداشتن سواد کافی به لسان انگلیسی. با اینهمه وزارت خارجه گوش را کر و دیده را نابینا گرفته و ماهانه با ارسال ۵۰۰۰ دالر امریکایی {امریکائی} کرایه خانه، معاش فوق العاده و داشتن پوزیشن دیپلوماتیک از این ... ملی پشتیبانی و حمایت میکند. در حالی که همه رهبری وزارت امور خارجه از آقای داکتر زلمی رسول تا آقای اسپنتا تا دیگران از سوابق این شخص ناقض حقوق بشر و قاتل صد ها هموطن خبر دارند ولی هیچ تصمیمی اتخاذ نمی کنند. بااحترام امضاء « کارمند محلی سفارت »

بر شماری جنایات این جاسوس حرفه ئی نهایت محیل ، زیرک و قسی القلب از نقطه دید متن حاضر دور بوده نگارنده بر این نکته مهم تأکید می نماید که جنایات این خاین ملی و جلاذ ؛ چه در دوره تحقیق (بازجوئی) در خاد صدارت چه در زندان پلچرخی بر هیچ زندانی شریف و شجاع پوشیده نیست .

نگارنده این متن محاکمه مردمی این قاتل و خاین ملی و صد ها تن هم از قماشانش را به حق ترین و قانونی ترین محاکمه می شمارد [و در صورت دور بودن چنین محاکمه ای]، بر محاکمه صحرائی وی پافشاری می نماید . □